



دکتر معصومه مرادی نویسنده، شاعر و استاد دانشگاه:

قصه کر بلا را طوری روایت کنیم که روح لطیف کودک می‌طلبد

■ دوران کودکی، دورانی است که هر چه با احساس مثبت آمیخته شود در رشد سالم او مؤثر است، بنابراین باید دنبال فرصت‌ها بود تا از آنها برای تربیت سالم فرزندان بهره جست. یکی از بهترین این فرصت‌ها ماه محرم است؛ ماهی که جریان انسان‌سازی دارد و می‌توان با تبیین درست وقایع کربلا و معارف آن یک مسیر تربیتی صحیح را برای فرزندان ترسیم کرد و گام مؤثری در جهت تربیت دینی آنها برداشت. ماهی که باید آن را غنیمت شمرد و از آن برای ارتباط معنوی بین کودکان و سید و سالار شهیدان بهره جست | **صفحه ۸**

روایتی از حس و حال سوگواری اباعبدالله‌الحسین(ع) در این روزها و شب‌ها

عطر امام حسین(ع) هوای شهر و دل آدم‌ها را معطر می‌کند



حمید هنر جو، شاعر و نویسنده ادبیات دینی:

اشک و عزایمان باید به حسین باوری و حسین یآوری برسد



کامران شرفشاهی، شاعر و مؤلف ادبیات عاشورایی:

حیف است مردم از مجلس حسینی بدون دستاوردی آموزنده به خانه بازگردند



حبیب کاشانی، عضو شورای اسلامی شهر تهران و بانی هیئت «دو طفلان مسلم»:

خانواده ایرانی با اتصال به امام حسین(ع) هیچ وقت گم نمی‌شود

مجالس عزاداری اباعبدالله(ع) غنیمتی برای کادر سازی نوجوانان و جوانان

می‌کنند. پس یکی از موارد مهم، رابطه عاطفی بین اهل بیت(ع) است. برای ارسال پیام‌های فرهنگی حسینی، دو مسئله وجود دارد؛ یک شیوه انتقال که برای جوان جذاب باشد و دیگر اینکه چه پیامی را انتقال دهیم. در مورد اول هیئت‌ها خوب عمل می‌کنند، شعر و شعور با هم تلفیق است، در کنارش باید از جذابیت‌های کربلا هم گفت. از صحنه‌های عاطفی و حماسی، اما در مورد دوم باید به چگونگی واقعه کربلا بپردازیم. چگونه رفتند کربلا، چگونه راه‌شان بسته شد، چگونه شهید شدند و... امروز ما به شدت تشنه این مباحث تربیتی هستیم، به چربی کربلا پرداختن نه به چگونگی‌اش. پرداختن به چربی کربلا اصل تربیت حسینی است. بفهمیم چطور زندگی کنیم تا به اعلی‌علیین برسیم. در این صورت جوان و نوجوان جذب این موضوعات می‌شود، چون دنبال روشنگری هستند و می‌خواهند حقایق را بفهمند. البته ممکن است در این مسیر هم انحرافات پیش بیاید، همانطور که ممکن است در هر چرانی انحرافات پیش بیاید و در سنت‌های عزاداری بدعت‌هایی ایجاد شود. در این شرایط می‌توان با تبیین‌گری از سوی علما و مبلغین و مربیان، جوانان را آگاه کرد که شاید یک مربی همیشه در کنار مرتبی خود نباشد! همانطور که شاید والدین همیشه کنار فرزندان‌شان نباشند. اگر این جوانان با بدعت‌ها آشنا و با مسیر صحیح عزاداری آشنا شوند، به اصطلاح آنها را استریلیزه کرده‌ایم.



رضا کریمی* دلیل راهبردی عزاداری برای سیدالشهدا زنده نگه داشتن یاد امام مظلوم و فریاد مظلومیت اوست که باید به گوش جهانیان برسد. همانطور که اگر در موضوع غدیر هم اینگونه حماسه‌وار فریاد می‌کردیم، شاید برخی مسائل پیش نمی‌آمد و برخی از نکات مهم تاریخ اسلام فراموش نمی‌شد. نگاه به عاشورا در حوزه سبک زندگی روابط بین اهل بیت(ع) است. رابطه بین علی اکبر(ع) و سیدالشهدا(ع) رابطه بین قمر بنی‌هاشم(ع) و اهل خیم، رابطه بین سیدالشهدا(ع) و حضرت زینب(س) که روابط بسیار خاصی است. اگر اینها را در سبک زندگی رعایت کنیم، شاید بسیاری از معضلات حل شود و الگوی خوبی برای جوانان ما نسبت به والدین و مطیع بودن آنها شود. البته صرفاً امر و نهی نیست، بلکه مهم است که پدرها یاد بگیرند چطور با فرزندان رابطه عاطفی داشته باشند و رابطه خوب را مورد توجه قرار دهند یا روابط عاطفی بین خواهر و برادر، بین دو برادر که شاهدیم این روابط کمرنگ شده است. اینکه افراد از الفاظ محبت‌آمیز استفاده کنند و اینگونه با محبت همدیگر را خطاب کنند مانند حضرت که در کربلا می‌فرمودند: جانم فدای تو. اینها در زندگی ما کمرنگ شده است و متأسفانه گاهی فرزندان این محبت‌ها را خارج از کانون خانواده دنبال



راه حسینی شدن را بر هیچ کسی نبندیم!



سنگینی پشت آن بود. در کنار این مهم مسئول هیئت هم تن و بدنش لرزید که کجای قصه رسول ترک است! داستان علی گندابی محله گنداب همدان هم نشان‌دهنده عشق و محبت به اهل بیت(ع) است. او که وقتی مست و لایعقل فقهید ماه محرم از راه رسیده است با گریه و ناله توبه کرد. بعد از توبه مدتی را در کربلا بود. سپس راهی نجف شد. آرام آرام به آیت‌الله میرزای شیرازی نزدیک و ملازم او شد. زمانی رسید میرزای شیرازی که وارد حرم می‌شد، اگر علی نبود صبر می‌کرد تا علی بیاید و بعد مشغول اقامه نماز جماعت می‌شد. یک روز جمعه به میرزا خبر دادند که یکی از علما به رحمت خدا رفته است. میرزا دستور داد که زیر پای زائرین قبری را حاضر کنند. بعد گفت که جنازه را بیاورید. تا بین دو نماز، نماز میت را بخوانیم و او را دفن کنیم. نماز جماعت که تمام شد، افراد آمدند خدمت میرزا و گفتند، آقا میرزا، علی گندابی سر از سجده بلند نمی‌کند. هر چه کردند سر بلند نکرد. تگاش دادند و متوجه شدند که از دنیا رفته است... امام جعفر صادق(ع) از در خورش که راه می‌رفتند، هر کس که خدا خیر خواه او باشد، محبت امام حسین(ع) و شوق زینت‌ش را در دل او می‌اندازد و هر کس که خدا بدخواه او باشد، کینه و بغض زیارت امام حسین(ع) را در دل او می‌نهد. نقل از حاج میرزا اسماعیل دولابی است: «این شخصی که محرم راه می‌رفته میاد مجلس امام حسین(ع) از در خورش که راه می‌رفته برای چی میاد؟ برای امامش میاد، یعنی امامت، اگه گفتم چرا موت بیرونه؟ چرا ریش نداری؟ چرا قیافت کچه؟ این ناراحت شد و نیومد شما چکار کردی؟ با فروغ دین برداشتی گردن اصول دین رو زدی...». چه کار داریم که با حجاب معمولی وارد هیئت شده است؟! با خالکوبی روی دست سینه می‌زند؟! شلوارش پاره است یا فلان کار را از او دیده‌ایم و شنیده‌ایم؟! چه بسیار حرف و حدیث‌هایی که در این روضه‌ها و مراسم پشت سر افراد گفته نشده است. فالانی با کدام در آمد هر سال می‌رود کربلا! فالانی هر سال چطور یک شب بانی شام هیئت می‌شود! فالانی تمام سال هر غلطی خواست انجام داد، حالا آمده روضه! همین دو ماه محرم و صفر را دندان سر جگر بگذاریم و کمتر قضاوت کنیم، تا رستگار شویم. خدا را چه دیدیم، شاید مسیری که من و شما در طول سال‌ها نتوانستیم طی کنیم و برسیم، جوانی یک شبه با یک توبه طی کند؟! شاید کسی جایی کاری می‌کند و همان حال او را خر خریدار هستند، اما من و شما همچنان در مسیر مانده‌ایم!

نیره ساری

نامش در لیست عاشقان سیدالشهدا(ع) ثبت شده است. چه کسی؟ رسول ترک. با همه شرایط‌هایی که داشت، ماه محرم مفید به شرکت در مجلس امام حسین(ع) بود؛ همین و تمام. قصه رسول ترک و علی گندابی را باید بارها و بارها بخوانیم تا نه تنها به «هیج» بودن خود بیشتر پی ببریم و خدایی ناکرده دست از پا خطا نکنیم، بلکه مانع حضور هیچ‌کسی در دستگاه امام حسین(ع) و اهل بیت(ع) نشویم. رسول ترک و علی گندابی عاقبت به‌خیر شدند و خیلی از کسانی که بیشتر از آنها به ظاهر مؤمن و مذهبی بودند را جا گذاشتند. در یکی از شب‌های ماه محرم به حسینیه آذری‌زبان می‌رود، اما اهالی حسینیه او را از محفل حسین(ع) بیرون می‌کنند. رسول با تمام قلدری‌ای که داشت سرش را پایین می‌اندازد و بیرون می‌آید. هنوز هوا کامل روشن نشده بود که مسئول هیئت به خانه رسول می‌رود و از او طلب بخشش می‌کند و می‌خواهد شش‌های بعد در جلسه حضور داشته باشد. وقتی سر پرست هیئت قصد خداحافظی از رسول را دارد، رسول جلوی او را می‌گیرد و از او خواست می‌کند بگوید چرا به این زودی نظارش عوض شده. مسئول هیئت به ناچار ماجرا را برای او تعریف می‌کند و می‌گوید، دیشب با تصمیم من، تو را از محفل امام حسین(ع) بیرون کردند، اما همین دیشب رؤیایی دیدم که در صحرای کربلا هستم و به سوی خیمه‌های امام حسین(ع) حرکت می‌کنم. وقتی به خیمه‌ها نزدیک شدم دیدم سگی در حال نگیانی از خیمه‌هاست. می‌خواستم جلوتر بروم که ناگهان نگاهم به سر و کله آن سگ افتاد. شوکه شدم، بدنم می‌لرزید، چرا که سر و کله آن حیوان صورت تو بود. همان لحظه آتش بی جان رسول می‌افتد و به شدت به هم می‌ریزد. حاج رسول از آن پس خلق و خوی انسانی پیدا می‌کند و نام خود را در لیست عاشقان اهل بیت(ع) ثبت می‌کند. بعدها نیز یکی از توصیه‌های مکررش به دوستان این بود که گاهی در جلسات ساده‌بی‌حاشیه حضور داشته باشید که کسی شما را نشناسد. نقطه آغاز زندگی و تحول رسول با یک خواب شکل گرفت، اگر چه تفاوت‌هایی در نقل قول‌ها وجود دارد، ولی همه کسانی که رسول را می‌شناختند، بر این موضوع تأکید داشتند: رؤیای صادقه‌ای که دیده شده جرقه تحول او بوده است. بی‌شک خوابی که حاج رسول را متحول کرد، یک حقیقت بود که بار معنوی

■ مدیر مراکز فرهنگی هنری منطقه ۱۸ فعال فرهنگی حوزه نوجوانان